

تقریری بر وجه ایجابی الهیات کانت

حسین هوشنگی بیان کرد: براساس الهیات اخلاقی، حرف کانت این است که انسان برای اینکه به خیر اعلیٰ برسد، باید به میزان فضیلتش به خوشبختی نیز برسد...



حسین هوشنگی بیان کرد: براساس الهیات اخلاقی، حرف کانت این است که انسان برای اینکه به خیر اعلیٰ برسد، باید به میزان فضیلتش به خوشبختی نیز برسد، اما در این دنیا نه تنها فضیلت با خوشبختی لزوماً همراه نیست، بلکه انجام تکلیف اخلاقی بر این اساس است که انسان از سعادتش چشم‌پوشد و عملاً آن ایده آل اخلاق، دور از دسترس می‌شود و وقتی این غایت که اتحاد فضیلت و سعادت است، تحقق نیابد، فعل اخلاقی از بین می‌رود و اینجا بحث خدا را به پیش می‌کشند و می‌گویند خدا و جاودانگی تضمین‌کننده این اتحاد هستند.

به گزارش ایکنا؛ چهارمین جلسه از مجموعه پیش‌نشست‌های همایش بین‌المللی «عقلانیت، خداباوری و خداناباوری» به همت مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و دانشگاه امام صادق، دوشنبه ۴ اسفندماه به صورت مجازی برگزار شد. در ادامه متن سخنان حسین هوشنگی، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع) را می‌خوانید که با موضوع «کانت و مواجهه با مسئله خداشناسی» ایراد شده است؛

بحث ما، نحوه مواجهه کانت با مسئله خداشناسی است. یک سخنرانی کوتاه اقتضا دارد که در یک مورد خاصی متمرکز شویم و بحث کنیم، اما کاری که بنده می‌خواهم انجام دهم طرح کلی بحث است و یک نگاه از بالا و ترسیم نقشه هوایی و شاکله و شمای کلی مواجهه کانت با خداشناسی است و این خارج از بحث علمی هم نیست، چون این شاکله کلی محل مناقشه است و نحوه مواجهه کانت با خداشناسی، میان کانت‌شناسان مسئله‌غامضی است و یک نگاه سنتی وجود داشته که براساس نقد اول کانت، موضع وی را در مورد خداشناسی سلبی دانسته‌اند، چون در نقد اول، شناخت فراتجربی نفی می‌شود و شناخت معتبر، ناگزیر باید مصور به صورت زمان و مکان و مندرج در مقولات دوازده‌گانه باشد. لذا خود به خود صرفاً در عالم زمانی و مکانی امکان دارد. خدا و مقولات دینی و صفات خدا و رابطه خدا با جهان و ... از امور تجربی نیستند و دوگانگی که کانت میان نومن و فنومن ترسیم کرده و مقتضای بحث زمان و مکان و مقولاتش است و منحصر کردن شناخت به امور پدیداری است، باعث می‌شود بحث الهیات از دایره مباحث معرفتی خارج شود، چون خداوند فنومن نیست و نومن است و روح و نفس و اختیار نیز به همین صورت هستند. همچنین وی در نقد استدلال‌های اثبات خدا نیز صراحت دارد.

اینها یک دیدگاه سنتی را شکل داده که بعضاً تلقی کانت به مسئله خداوند را ملحدانه یا دست‌کم شکاکانه می‌دانند و برخی که یک مقدار گام را عقب‌تر گذاشته و برداشتند، تلقی دئیستی از خدا را به وی نسبت می‌دهند که خدا را فارغ از بحث شریعت و وحی مطرح می‌کند و عده‌ای نیز تلقی ناواقع‌گرایانه از خدا را به وی منسوب می‌کنند و می‌گویند کسی که انقلاب کوپرنیکی کرده، نمی‌تواند به واقعیت خدا قائل باشد.

این یک دیدگاه است، اما در مقابل آن، دیدگاه دیگری قرار دارد و متفکرین جدیدتر و معاصر، بیشتر به آن دیدگاه اقبال دارند و آن، نسبت دادن یک تلقی ایجابی از الهیات در فلسفه کانت است و با پیش‌کشیدن تجربه دینی و عرفانی و عقل عملی و این تفاسیر گوناگون، گویای این است که خود کانت دیدگاه مشخصی را در آراء خود به صراحت مطرح نکرده و هریک از این دیدگاه‌ها مستنداتی از آثار و اندیشه او را به عنوان مبنای تفسیر خودشان مطرح کردند و هنوز از آن دفاع می‌کنند و این خود نشان‌دهنده وجه غامض مسئله مواجهه کانت با خدا است.

بحث بنده دفاع از تلقی ایجابی است و می‌شود گفت، نوعی از الهیات در کانت هست که مبتنی بر یک نگاه نظام‌مند و جامع به آرای کانت و خصوصاً سه نقد کانت مشهود است. وی سه نقد نوشته است و آن نگاه سنتی و کلاسیک، تاکیدش بر نقد اول است، اما به هر حال، کانت فیلسوف قرن نوزدهم است و این دو قرن، قرون فلاسفه نظام‌ساز است و کانت نیز یک فیلسوف نظام‌ساز است، برخلاف فلاسفه تحلیلی که از این مسئله اجتناب کردند. این نظام متمرکز در نقد اول نیست و مجموعه آثار کانت را باید در این خصوص لحاظ کرد تا دید، پاسخ وی چیست و اتکای به نقد اول، خود به خود آن نتایج سلبی را در پی دارد.

حال باید دید، این نگاه جامع‌نگر باید چه عناصری داشته باشد؟ اول اینکه باید دید تلقی کانت از کلیت فلسفه چیست. او می‌گوید فلسفه جامع و شامل به سه سوال باید جواب دهد؛ اول اینکه چه می‌توانم بدانم، دوم اینکه چه باید بکنم و سوم اینکه چه امیدی باید داشته باشم. برای پاسخ به اینها، سه نقد نوشته است و فلسفه وی را فلسفه نقدی می‌گویند و این فلسفه مبتنی بر این سه نقد کانت است.

نقد اول می گوید چه می توانم بدانم و نقد عقل عملی می خواهد پاسخ دهد که چه باید بکنم و در حوزه اخلاق، سیاست و حقوق است و نقد سوم می خواهد به این سوال پاسخ دهد که چه امیدی می توانیم داشته باشیم. هرچند که پاسخ به این سوال سوم، منحصر به نقد سوم نیست که نقد قوه حکم است و بخشی از پاسخ را می دهد و در بحث دینی و فلسفه تاریخ، این پاسخ را امتداد می دهد و در آنجا نیز دنبال می کند. کانت در برخی از آثارش به وجه تاریخی و بروز و ظهور تاریخی انسان و جامعه انسانی نیز پرداخته است و بحث امید را آنجا نیز دنبال کرده است. این سه نقد که پاسخ به این سوالات است، ناظر به سه قوه نیز هست؛ یعنی وی سه نقدش را متوجه به یکی از قوای سه گانه نفس انسانی کرده است که قوه شناخت، میل و احساس است. اگر از این طرف جلو برویم، کانت انسان را در نظر گرفته و این سه قوه را بررسی کرده تا ببیند آیا اینها صورت برتر پیشینی دارند یا خیر و سه سوال را جواب می دهد.

اما اکنون باید الهیات و نسبت الهیات با این نگاه جامع به فلسفه کانت را تبیین کنیم. الهیات را بحث سیستماتیک و نظام مند از خدا می داند. یعنی یک موقع بحث های نامرتب می کنید و یک وقت بحث های نظام مند دارید و این نامش الهیات است. موضوع الهیات خدا است. چنانکه در لفظش نیز هست و خدا در نقد اول، ایده آل عقل محض است، یعنی از آن به عنوان یک ایده یاد می شود و جایی که استدلال ها را در مورد خدا مطرح می کند، آن را ایده آل عقل محض می خواند. ایده آل یعنی حد اعلی، حال خدا حد اعلای چیست؟ می گوید خدا ایده آل کمال است، اما کمال یا متافیزیکی یا فیزیکال یا عملی است. کمال متافیزیکی در مورد وحدت و این مقولات است، فیزیکال مرادی است که در طبیعت نمونه دارد و عملی، آن کمالات اخلاقی، مانند عدالت، محبت و حکمت است. در این نگاه، خداوند غایت الغایات است.

براساس این سه نوع کمال، در کانت سه تصور از خدا می بینیم؛ یکی تصور متافیزیکی که صرفاً خدا را براساس کمالات متافیزیکی که صرفاً با مفاهیم استعلایی فهم می شود، می داند. یعنی خدا مانند موجود اول یا اعلی و وحدت مطلقه است که در فلسفه خود نیز داریم. تصور دوم، تصور خدا از طریق مفاهیم طبیعی است و در نهایت، خدا بر اساس مفاهیم اخلاقی شناخته می شود که خیر اعلی است. البته در فلسفه ما، این جهت یک مقدار مفقود است، یعنی این بحث خداوند به عنوان غایت الغایات اخلاقی مفقود است.

براساس این تصور از خداوند، سه نوع الهیات شکل می گیرد که مراد ما، الهیات عقلی است. باید توجه کرد که الهیات نظری یا با مفهوم متافیزیکی و پیشینی خداوند سروکار دارد، مانند بحثی که در برهان وجود و صدیقین مطرح می شود، اما یک الهیات عقلی نظری نیز داریم که با مفهوم تصور خدا از طریق مفاهیم طبیعی سروکار دارد و کانت در نقد اول خود، فتوا به این داده و مقتضای بحثش ایجاب می کند این دو نوع الهیات عقلی، امکان پذیر نیستند، اما آن الهیات مبتنی بر اصول عملی در کانت جایگاه ویژه ای دارد.

کانت در نقد اول، الهیات سلبی را ارائه کرده است، به این معنا که در آنجا محدودیت های قوای ادراکی ما را در شناخت خدا از نظر خود بیان کرده و نشان داده خدا فراتر از دسترس نظر ما است. از نظر خودش می گوید عقل را از اشتغال بما لایطاق معاف کردم و راه را برای یک الهیاتی که از خدا به عنوان غایت الغایات و ایده آل اخلاقی و کمالات اخلاقی بحث می کند باز کردم. تأکید وی بر این است که اتفاقاً به لحاظ دینی، این الهیات با دین سازگارتر است، چون غایت دین یک نوع هدایت انسان به لحاظ عملی و اخلاقی است و خیر اعلی برای زندگی انسان مهم تر است و خدا به عنوان تضمین گر سعادت افراد اخلاقی، مطرح می شود.

الهیات ایجابی نیز یک مصداقش در این الهیات اخلاقی تجلی پیدا می کند؛ یعنی بحث های ایجابی که از خدا دارد و تلاش می کند دلیلی بر وجود خدا اقامه کند. این بحث را کسانی که مباحث وی را ملحدانه می بینند نیز متوجه هستند، اما آنها این بحث اخلاق را جدی نگرفتند و حتی راسل می گوید کانت برای خودش لالایی خوانده و به خواب رفته و اینها را برای رضایت دل خادمش گفته، اما اینها دور از انصاف است و این الهیات اخلاق بخشی از الهیات ایجابی کانت است که منحصر به این هم نیست.

بر اساس الهیات اخلاقی، حرف در کانت این است که انسان برای اینکه به خیر اعلی برسد، باید به میزان فضیلتش به خوشبختی نیز برسد، اما در این دنیا نه تنها فضیلت با خوشبختی لزوماً همراه نیست، بلکه انجام تکلیف اخلاقی بر این اساس است که انسان از سعادتش چشم پپوشد و عملاً آن ایده آل اخلاق، دور از دسترس می شود و وقتی این غایت که اتحاد فضیلت و سعادت است تحقق نیابد، فعل اخلاقی از بین می رود و اینجا بحث خدا را به پیش می کشد و می گوید خدا و جاودانگی تضمین کننده این اتحاد هستند. آنها که مباحث کانت را در این زمینه جدی نمی دانند، این را فرض تلقی کردند که او می گوید تو طوری زندگی کن که گویی خدایی هست، اما کانت این استدلال را برای ملحدین نیاورده، بلکه یک نوع مایه تجربی نیز دارد و فردی که اخلاقی زندگی می کند و نیت اخلاقی دارد، مخاطب این بیان است و در این تجربه اخلاقی، این نوع ادراک و اذعان به خدا را تجربه می کند، اما پرسش این است که، این اذعان به وجود خداوند که یک فرد اخلاقی آن را انجام می دهد که اگر معرفت نیست، چیست.

براساس نقد سوم، کانت یک نوع خداشناسی تجربی و حسی را مطرح می کند که ما جهان را از آن حیث که غایت مند است و از آن حیث که غایت مندی اخلاقی دارد و در راستای اخلاق انسانی قرار دارد و معطوف به غایات اخلاقی است، این را می یابیم و احساس می کنیم و بر آن اساس تصویری از خدا پیدا می کنیم.